

سخت‌ترین کار دنیا

رابرت دنبرو می‌گوید که بعد از شش دهه بازیگری در بالاترین سطح سینما و همکاری با غول‌های این دنیا هنوز که هنوز است در هر فیلمی و حتی در هر روز فیلمبرداری به شدت احساس اضطراب دارد و سختی‌های این حرفه حتی در صدی نیز برایش ساده نشده است؛ «مردم نمی‌دانند بازیگری و فیلمسازی چه کارهای سخت و پردردسری هستند. می‌نشینند دو ساعت فیلم را می‌بینند و فکر می‌کنند فیلم به همین راحتی ساخته شده است. جالب اینکه حتی منتقدان هم متوجه دشواری‌های سینما نیستند. اما واقعیت این است که سینما خیلی کار سختی است و ده‌ها نفر سختی می‌کشند تا فیلمی ساخته می‌شود؛ در این میان سخت‌ترین بار هم بر دوش بازیگران است. شما فقط تصور کن یک نیمه شب سرد و یخ‌زده را که جلوی چشم چند ده نفر یک صحنه درام یا کمدی را به شکلی طبیعی در قالب کاراکتری دیگر بازی کنی. اصلاً فکر کردن به آن هم سخت است و این سختی هم چیزی نیست که بگوییم چون فلانی ده بار، بیست بار یا هزار بار آن را تجربه کرده، پس دیگر دشواری چندانی ندارد؛ نه این جور سختی‌ها با تجربه آسان نمی‌شوند».

استعداد

به عقیده رابرت دنبرو تعاریف موجود درباره استعداد که در مورد بازیگران مختلف به کار می‌رود، در سینمای امروز کارآمدی چندانی ندارند؛ «یک زمان می‌گفتند استعداد یک بازیگر را از توانایی او در اجرای نقش‌های مختلف می‌توان دریافت. این تعریفی عام است. چندان هم دروغ با اغراق نیست، چون به هر حال بازیگر مستعد باید توانایی ایفای نقش‌های مختلف و متفاوت را داشته باشد دیگر. اما به نظر من استعداد مهم‌تر و بزرگ‌تر یک بازیگر این است که بتواند به درستی تصمیم بگیرد که در چه نقش‌ها و فیلم‌هایی بازی نکند. این حتی مهم‌تر از توانایی ایفای نقش‌های متفاوت است؛ یعنی بازیگر اگر انتخاب‌های درست داشته باشد و بداند کجا حضورش کارآمدتر است، کارنامه بهتری می‌تواند داشته باشد و در سینمای امروز این استعداد بهتری است».

خود رابرت دنبرو در سال‌های اخیر با انتقادات زیادی مواجه بوده که در انتخاب نقش‌ها و فیلم‌هایش چندان دقتی نمی‌کند و دیگر آن وسواس گذشته را در انتخاب کارهایش ندارد. شاهد این مثال از نگاه منتقدان دنبرو انبوه فیلم‌های سال‌های اخیر اوست؛ یعنی بازیگری که تقریباً در هر سال به سختی یک فیلم را برای همکاری انتخاب می‌کرد، در سال‌های اخیر گاه تا شش-هفت فیلم هم بازی کرده و این موضوع انتقادات زیادی را موجب شده است. رابرت دنبرو می‌گوید در سینما نمی‌توان این قدر دقیق و خط‌کشی شده انتخاب‌های یک سینماگر را تحلیل کرد؛ «فاکتورهای زیادی در انتخاب یک فیلم مهم هستند. شما پرکاری سال‌های اخیر مرا چرا این‌گونه تحلیل نمی‌کنید که در یکی دو سال اخیر چند فیلم‌نامه خوب یا فیلم‌نامه‌ای که به سلیقه من جور بوده، به دستم رسیده. به ماجراها از این زاویه هم می‌شود نگاه کرد؛ نه؟»

اما در پاسخ کسانی که عقیده دارند دنبرو با سهل‌گیری در انتخاب‌های اخیرش در حال ویران کردن خاطره کارهای درخشانش است، دنبرو پوزخندی حاکی از بی‌اعتنایی می‌زند؛ «آخر مگر می‌شود خاطره آن کارها مخدوش شود؟ یعنی فیلم‌های بد اخیر من می‌آیند فیلم‌های پدرخوانده و گاو خشمگین و راننده تاکسی را از تاریخ سینما خط می‌زنند؟ من یا این فیلم‌ها را بازی کرده‌ام یا نه. اگر بازی کرده‌ام که تا ابد در کارنامه من هستند. دیگر اینکه بازیگری برای من حالا که دیگر از وسوسه شهرت و پول و تجربه فراتر رفته‌ام، جایگاه دیگری دارد. حالا دیگر من در بازیگری نمی‌خواهم خودم را اثبات کنم. این کار شده و رفته. حالا دیگر بازیگری؛ یعنی خود بازیگری انگیزه است. چیزی مثل اکسیژن برای نفس کشیدن، مثل بهانه‌ای برای زندگی یعنی اینکه من رابرت دنبرو اگر جلوی دوربین نباشم، یعنی مرده‌ام».

کلاس درس

دنبرو که به همراه آل پاچینو دو تن از بزرگ‌ترین بازیگران امروز قلمداد می‌شوند، می‌گوید که با نگاهی منتقدانه فیلم‌های خود و دیگران را تماشا می‌کند و از هر فیلمی می‌تواند چیزی که به دردش بخورد، درک و دریافت کند؛ «من از هر بازیگری می‌توانم درس بگیرم، از خودم هم؛ یعنی هر فیلمی ده‌ها درس برایم دارد. من فیلم‌های خودم را با این دید نگاه می‌کنم که چقدر درست یا غلط بازی کرده‌ام. در نگاه به فیلم‌های دیگران هم به این فکر می‌کنم که اگر من آن فیلم را بازی کرده بودم، چکار می‌کردم».

این بازیگر پرکار قدیمی می‌گوید که علاقه ویژه‌ای به بازیگران دوران طلایی هالیوود دارد؛ «من الگوهای زیادی داشتم در سال‌های جوانی؛ مثلاً جیمز دین که عاشقش بودم یا مارلون براندو، مونتگمری کلیفت، جرالدین پیچ، کیم استنلی و گرتا گاربو. اینها همیشه تر و تازه بودند و الان هم که فیلم‌هایشان را می‌بینی، باور نمی‌کنی مربوط به ۷۰، ۶۰ سال پیش هستند».



gettyimages

مزو و رازهای بازیگری از نگاه رابرت دنبرو،

اوج پرواز با بال‌های آزادی

نگار باخانی در این روزگاری که کرونا نفس سینما را گرفته و جز تک و توک اتفاقات نه چندان پر سروصدا شاهد رخدادی در این حیطه نیستیم (بگذریم از فستیوال ونیز که خرق عادت بود در این چند ماه سکوت)؛ شاید بهترین زمان برای نشستن پای صحبت‌های اسطوره سینما باشد، کسانی مانند رابرت دنبرو که در هر شکل و حالتی خودش نامی بزرگ‌تر از کارهایش بوده و بنابراین در رکود و سکون سینما هم جایگاهی بی‌خدشه دارد. دنبرو یکی از اعتبارهای زنده سینمای امروز است. بازیگری که بی‌تردید حضورش در هر فیلمی - حتی فیلم ابراسطوره‌ای مانند مارتین اسکورسیزی - اصلی‌ترین ویژگی آن فیلم می‌شود؛ بازیگری در حد و اندازه کسانی مانند مارلون براندو، کری گرانت، همفری بوگارت و آل پاچینو و به احتمال زیاد بارها بزرگ‌تر از افسانه‌هایی چون جک نیکلسون و داستین هافمن. بازیگری که مارتین اسکورسیزی درباره‌اش گفته «دنیای سال‌های گذشته را می‌شناسد و مهم‌تر اینکه به معیارهای آن دنیا هنوز باور دارد. دنیایی که می‌گویند دورانی سپری شده و در دل ما هنوز زنده است».

آنچه در پی می‌آید، مروری بر کارنامه بازیگر پدرخوانده، راننده تاکسی، رفقای خوب، کازینو، گاو خشمگین، تنگه وحشت، مخمصه، سلطان کمدی، روزی روزگاری در آمریکا، شکارچی گوزن، تسخیرناپذیران و بی‌شمار شاهکار بی‌بدیل دیگر از زبان خود رابرت دنبروست. بازیگری که در یکی دو سال اخیر با حضور در فیلم‌های ایرلندی و جوکر یک بار دیگر به قله‌ای دیگر در کارنامه‌اش صعود کرده است.

دوست دارم آدم‌ها ملاحظه‌ام را نکنند و سریع و صریح نظراتشان را درباره‌ام بگویند».

بازیگری که در همکاری با مارتین اسکورسیزی در فیلم‌هایی مانند خیابان‌های پایین شهر، راننده تاکسی، رفقای خوب، کازینو، گاو خشمگین، تنگه وحشت، سلطان کمدی، نیویورک نیویورک و ایرلندی یکی از پرمهرترین همکاری‌های کارگردان - بازیگر را در تمام تاریخ سینمای جهان دارد. درباره جذابیت اقتصادی بازیگری می‌گوید که «پول تنها در این حد برایم اهمیت دارد که بتوانم یک زندگی راحت داشته باشم. در حقیقت می‌توان گفت برای من پول به معنای خوش‌شانسی است؛ زندگی راحت و خوش‌شانسی و نه مثلاً خوشبختی و سعادت. نه این چیزها با پول به دست نمی‌آید. حتی موفقیت را هم با پول نمی‌توان خرید. من خودم در طول زندگی‌ام ده‌ها بار آرزو کرده‌ام که ای کاش پول نداشتم اما مردم مثلاً فلان فیلمم را دوست داشتند. حقیقتش خیلی پیش می‌آید که آدم با اینکه پول دارد، اما احساس کمبود و خلأ به شدت آزارش می‌دهد».

آزادی و خلاقیت

در سینما دو نوع تلقی عمده در مورد بازیگری و بازیگران وجود دارد. گروهی عقیده دارند بازیگر چیزی جز ابزاری در دست کارگردان نیست و بنابراین کارگردان می‌تواند و باید روی تک تک لحظات حضور او بر روی پرده کنترل داشته باشد. گروهی دیگر اما قائل به آزادی و خلاقیت بازیگر به عنوان هنرمند هستند. رابرت دنبرو خود یکی از این گروه است؛ «نه تنها در سینما و بازیگری بلکه در تمامیت زندگی هر کس چیزی مهم‌تر از آزادی وجود ندارد. انسان تنها در آزادی می‌تواند مسیر درست را پیدا کند. حالا در سطحی پایین‌تر این امر در سینما نیز مصداق دارد. در واقع اگر بازیگر اشتباه نکند، چگونه می‌تواند آن پندهای لازم را گرفته و در آینده دیگر چنین اشتباهاتی را تکرار نکند؟ فارغ از اشتباه و پند آزادی نوعی پر پرواز نیز برای هر بازیگری می‌تواند باشد؛ یعنی بازیگر اگر احساس کنترل و محدودیت‌های غیرمنطقی نکند، راحت‌تر می‌تواند با استفاده از خلاقیت و آزادی جنبه‌های مختلف خود را شکافته و بازی بهتری ارائه دهد. این خیلی مهم است».

رابرت دنبرو در تحلیل نوع بازیگری خودش آن را «یک بازی رابرت دنبرویی» نام می‌نهد؛ «متد لی استراسبرگ به شیوه رابرت دنبرو. تلفیقی از نظم و آثاری. آزاد در یک چارچوب محکم. من در بازیگری نخستین و مهم‌ترین چیزی که می‌خواهم درک و شناخت و ورود به ذات نقش است».

رابرت دنبرو می‌گوید که از نوجوانی به دنبال بازیگری بوده است: «نوجوان بودم که دیدم می‌خواهم بقیه عمرم را بازیگر باشم. آن روز را خوب یادم است. سربیکی از کلاس‌های فوق برنامه مدرسه بودیم - که در سالی برگزار می‌شد که در دیوارش پر بود از عکس‌های بازیگران سرشناس آن دوران، کسانی مانند رود استایگر، هری بلافونته، یول براینر و از این بازیگران. من تا پیش از آن تنها بازیگری را دوست داشتم ولی درباره اینکه بخواهم به بازیگری به عنوان شغل نگاه کنم، حقیقتش بهش فکر نکرده بودم. وقتی معلم از من خواست درباره دلیل تمایلم به بازیگری حرف بزنم، نمی‌دانستم باید چه بگویم و حواسم بیشتر به لجه بد این معلم بود تا به سوالاتش. اما ظاهراً قرار بود که آن روز زندگی من جهت خودش را پیدا کند؛ زیرا در جواب سوال خود معلم گفت شاید هم برای بیان کردن خودت می‌خواهی بازیگر شوی که همان جا تصمیمم را گرفتم».

بازیگری

از نگاه رابرت دنبرو «بازیگری تعریف خاصی ندارد و حیطه وسیعی است که هر بازیگری شاید تعریف خودش را از آن داشته باشد». او می‌گوید برای خودش بازیگری در جدیتی که همراه با آن است تعریف می‌شود؛ «جدیتی که باعث می‌شود نتوان در بازیگری تقلب کرد یا ادا درآورد و کارهایی کرد که این روزها متأسفانه در تلویزیون و بیشتر فیلم‌های تجاری زیاد دیده می‌شوند». بازیگر فیلم‌های ایرلندی و جوکر می‌گوید «این تعریف که گفتم علیه تقلب و ادا درآوردن است، البته ربطی به مفهوم رئالیسم ندارد و در واقع منظورم این نیست که باید تا حد ممکن به واقعیت نزدیک شد یا از هر نوع تخیل دوری کرد. حالا با بیش از پنجاه سال بازیگری دیگر لازم به گفتن نباید باشد که من دنبرو بی‌شک می‌دانم که سینما چیزی جز توهم و خیال نیست. اصلاً مگر قانون اول سینما حقه و دروغ و تقلید زندگی‌های دیگران نیست؟ پس حرف من به معنای نفی این نیست که سینما رویاساز و رویافروش است. سینما آری، اما بازیگر نه. بازیگر برای ایفای نقش باید تمام جوانب و ریزه‌کاری‌های کاراکتر را بداند».

دنبرو می‌گوید که در بازیگری علاقه و اشتیاقی به شهرت ندارد و حتی آن را یک عامل مزاحم می‌داند که باعث دشواری در زندگی و کار می‌شود؛ «گذشته از اینکه شهرت و پاپاراتزی‌ها باعث می‌شوند همه روزه به خلوتت تجاوز شود، اما بدترین جنبه شهرت این است که موجب و خیال نیست همه در مقابل تو دورو باشند. حتماً شما هم دیده‌اید که مردم در مقابل آدم‌های معروف همیشه مهربان و خوش‌برخوردند و حتی وقتی هم حرف‌های احمقانه و غیرمنطقی می‌زنند با ملایمت واکنش نشان می‌دهند. این بدترین نکته شهرت است. من شخصا